

معرفی و نقد کتاب
«استبداد در نظام سیاسی کشورهای عربی معاصر»

اسماعیل نوری الربیعی و آخرون، الاستبداد فی نظم الحکم العربیة المعاصرة،

(تحریر) علی خلیفة الکوارى (بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۵، ۵۷۱ صفحه)

دکتر رضا امامی

مقدمه

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر نظام بین‌الملل، رویکردهای آمریکایی-اروپایی با محوریت تأسیس هژمونی لیبرال-دموکراسی تکوین و توسعه می‌یابند. آنچه که در ورای روایت‌های مختلف از برتری غربی نسبت به سایر تمدن‌ها جلب توجه می‌نماید، ضرورت حاکمیت بخشیدن فراگیر به دموکراسی حتی با اعمال زور است که بسیاری از اندیشه‌گران و نظریه‌پردازان غربی آن را دنبال می‌کنند (امین، ۲۰۰۲م، صص ۱۲۵-۱۳۰). به همین دلیل است که بحث از «دموکراسی» به موضوعی مهم و حساس در کشورهای عربی که عمدتاً با مبادی دموکراسی غربی بیگانه‌اند، تبدیل می‌شود. در این راستا، نخستین اقدامات در حوزه نظری شکل گرفت و شاهد طرح، بررسی و نقد نظریات مختلف در باب ترویج دموکراسی در حوزه کشورهای عربی می‌باشیم. (الخولی [و آخ]، ۲۰۰۲م، صص ۹-۱۳). شاید در این میان کمتر موضوعی را بتوان سراغ گرفت که همچون «استبداد» مورد توجه قرار گرفته باشد و اثر حاضر از این حیث در خور بررسی می‌نماید.

۱. معرفی اثر

۱-۱. کلیات

در تاریخ ۲۸/۸/۲۰۰۴م به ابتکار دانشگاه آکسفورد، یک هم‌اندیشی برای بررسی وضعیت استبداد در کشورهای عربی برگزار شد که در آن هشتاد تن از نویسندگان عرب‌زبان از کشورهای عراق، اردن، لبنان، تونس، کویت، یمن، لیبی، سوریه، الجزایر، مصر، عربستان سعودی، فلسطین، عراق، سودان، بحرین و همچنین نویسندگانی از آلمان و انگلستان در قالب ارائه مقاله و نشستهای انتقادی مشارکت داشتند. با توجه به طرح مسائل متعدد و جدی‌ای در این همایش، دکتر علی خلیفه الکواری دبیر همایش پیشنهاد تنظیم و انتشار مباحث همایش به صورت اثری مستقل را ارائه می‌کند که «مرکز دراسات الوحدة العربیة» ضمن آن را در سال ۲۰۰۵م منتشر می‌کند.

کتاب به همت «خلیفه الکواری» در قالب ۱۶ فصل (سه بخش) تنظیم شده است و دارای خلاصه اجرایی، مقدمه الکواری، معرفی شرکت‌کنندگان، ضمائم و نمایه اعلام است.

۲-۱. محتوا

۱-۲-۱. معناسازی

با توجه به نگرش منفی که نسبت به استبداد وجود دارد و استناد آن به نظامهای سیاسی حاکم بر کشورهای عربی باعث واکنش منفی می‌شود، بخش فراوانی از تلاش نویسندگان مقالات حاضر به تعریف استبداد اختصاص یافته است. این ادعا که مفهوم استبداد نیز همانند بسیاری از سایر مفاهیم سیاسی-اجتماعی دارای معانی متعددی است، منجر می‌شود که دیدگاههای متنوعی در این زمینه، طراحی و عرضه شود. مهم‌ترین تعاریف ارائه شده از استبداد در این اثر عبارت‌اند از:

یک، نظام سیاسی مبنی بر کاربرد زور؛

دو، نظام سیاسی قائل به حاکمیت فراگیر فردی خاص؛

سه، نظام سیاسی قایل به تأمین منافع فرد یا گروه خاص؛

چهار، دولتهای پلیسی که حاکم یا قانون، محوریت دارد؛

پنج، نظام سیاسی که در آن قدرت سیاسی، حوزه قدرت مدنی را به تصرف خود در آورده است.

بر این اساس، نویسندگان مبادی، ابزارها و نتایج متفاوتی را برای استبداد طرح کرده‌اند که ضرورتاً یکسان نیستند.

۱-۲-۲. ریشه‌های استبداد

با مراجعه به دیدگاه‌های طرح‌شده، مشخص می‌شود که چند منبع بیش از منابع دیگر در شکل‌گیری استبداد در کشورهای عربی نقش ایفاء کرده‌اند:

یک، نوع برداشت به‌عمل‌آمده از دین و اصول سیاست اسلامی؛
دو، بستر فرهنگی کشورهای عربی که به ترکیبی از تبارشناسی تاریخی و مقتضیات معاصرشان برمی‌گردد؛

سه، نقش عوامل خارجی که به نوع حمایت‌های به‌عمل‌آمده از جریان‌های خاص در کشورهای عربی، توسط کشورهای توسعه‌یافته برمی‌گردد. در واقع، چنان نیست که نهضت‌های دموکراتیک ضرورتاً توسط کشورهای داعیه‌دار دموکراسی حمایت شده باشند؛ چهار، مقتضیات سیاسی - اقتصادی که روی کارآمدن نظام‌های استبدادی را تأیید می‌کرده است؛ در این خصوص گرایش‌های قبیله‌ای و واگرایانه، تضادهای موجود بر محور درآمدهای اقتصادی و ... در خور توجه ویژه است.

۱-۲-۳. موانع دموکراسی

در مقدمه کتاب «خلیفه الکواری» با عنایت به عوامل پدیده‌آورنده دموکراسیها، به ظهور موانعی اشاره دارد که راه دموکراسی را در کشورهای عربی ناهموار ساخته است. نبود جریان‌های اصلاح‌طلب، ضعف رویکردهای بومی در ارائه روایتی از دموکراسی که با چارچوب دینی - ملی این کشورها همخوانی داشته باشد، وجود شبکه منافع اقتصادی در سطح دولتها، تزریق منافع ناشی از نفت به درون جامعه، استفاده از الگوی توسعه وابسته و ... از جمله این موانع هستند که در مجموع اقبال به دموکراسی را در این کشورها دچار تأخیر ساخته است.

۳-۱. ریشه‌های دینی استبداد

«علی دباغ» به عنوان تحلیلگر آشنا با منابع شیعی و اهل سنت در بحث از سیاست و حکومت، ضمن معرفی دو مکتب خلافت و امامت، در مقام اداره جامعه پس از رحلت رسول خدا(ص)، بر این اعتقادات که در ذیل هر دو کلیت روایتهای مختلفی از قدرت سیاسی شکل گرفته است که بعضاً قابل جمع با دموکراسی می‌باشند. مطابق دیدگاه وی می‌توان به روایتهای اهل سنت یا شیعی از سیاست دست یافت که مطابق با استبداد هستند یا اینکه می‌توان به دیدگاهها و تجاربی اشاره داشت که از این آفت به دور بوده‌اند.

۱-۳-۱. ریشه‌های نوین استبداد

«رفیق عبدالسلام بوشلا» که از منظری آمریکای به کشورهای عربی نگاه کرده است، معتقد است که کشورهای عربی در تجربه کردن دولت مدرن دچار مشکل شده‌اند؛ لذا در مراحل اولیه تأسیس این دولت‌ها به دلیل التزامات دینی باقی مانده‌اند؛ به عبارت دیگر، دولت مدرن را با وصف استبدادی‌اش تجربه کرده‌اند و از این مرحله گذر نکرده‌اند. خلاصه آنکه مؤلف نظریه استبداد شرقی را برای تحلیل شرایط جاری در این حوزه به کار گرفته است.

۲-۳-۱. ابعاد داخلی استبداد

«بومدین بوزید» در بحث از ریشه‌های استبداد با نگاه داخلی به مقولاتی چون بنیادهای تاریخی جوامع عربی، تصویر ایشان از پایان تاریخ، نقش نهادها و حرکت‌های دینی و... اشاره می‌کند که در نهایت، بستر داخلی این کشورها را برای رویش و استحکام استبداد تا دموکراسی مساعد می‌سازد.

۳-۳-۱. بازتعریف استبداد

«حیدر ابراهیم علی» مدیر مرکز بررسی‌های سودان، در این مقاله با نگاه به چارچوب تحلیلی که کواکبی ارائه داده است، سعی دارد تا شرایط جدید کشورهای عربی را تجزیه و تحلیل کند. به زعم وی دموکراسی برای جنبش‌های ملی‌گرا در کشورهای عربی

عموماً به معنای رهایی از سلطه کشورهای خارجی بوده است که تصویر خاصی از استبداد را نفی کرده‌اند و از گونه‌های دیگر آن غافل مانده‌اند؛ لذا استبداد در پرتو ملاحظات امنیتی، مجال یافته است که رشد و توسعه یابد. نتیجه آنکه تا زمانی که دغدغه‌های امنیتی حضور دارند، این استبداد نیز به حیاتش ادامه خواهد داد.

۱-۳-۴. استبدادشناسی

«توفیق السیف» محقق عربستانی بر این اعتقاد است که نباید اسیر واژگان شد و بهتر است که ماهیت استبداد شناسایی شود. او سه ویژگی اصلی برای استبداد معرفی می‌کند: «مرجعیت فکر فردی در مقابل فکر جمعی»؛ «نفع تکثرگرایی به نفی یکسان‌سازی» و سرانجام «تمرکزگرایی در مقابل توزیع قدرت». بر این اساس، استبداد می‌تواند گونه‌های متفاوتی، حتی در اشکالی به ظاهر دموکراتیک یا غیر آن، داشته باشد.

۱-۴-۴. استبداد در کشورهای عربی معاصر

۱-۴-۱. روایت تاریخی از استبداد

چنان که از عنوان مقاله «محمد هلال الخلیفی» برمی‌آید، او به دنبال شناسایی تجربه‌های مختلف «استبداد» است و برای این منظور کانونهای اصلی پدیدآورنده آن را به شرح زیر معرفی می‌کند:

اول، روایت‌های به عمل آمده از دین که در دو حوزه مسیحیت و اسلام شاهد آن بوده‌ایم؛

دوم، ملاحظات امنیتی که به شکل‌گیری استبداد در پی هرج و مرج منتهی شده‌اند؛ سوم، منابع نفسانی و روان‌شناختی که به نقش رهبران در تکوین این نظامها اشاره دارد؛

چهارم، منابع عمومی که به جهل ملتها و اقبال ایشان به نظامهای بسته اشاره دارد؛ پنجم، تجربه تکوین دولت مدرن که امکان ظهور حکومت‌های استبدادی را فراهم ساخت.

بر این اساس، استبداد مقوله‌ای تاریخی با ظهور عمومی، و نه مقوله‌ای نادر، ارزیابی می‌شود.

۱-۴-۲. روایت فکری از استبداد

«عبدالجلیل کاظم الوالی» استاد فلسفه در دانشگاه امارات قائل به وجود یک تاریخ فکری- فلسفی برای استبداد است که در تاریخ اندیشه ریشه دارد و به زعم وی می‌توان ریشه‌های آن را در اندیشه کلامی و فلسفی اسلامی نیز سراغ گرفت. بر این اساس، او در دو قسمت مجزا به بررسی محتوایی کلام و فلسفه اسلامی می‌پردازد و در نهایت استبداد را به عنوان بخشی از واقعیت اندیشه عربی معرفی می‌کند. همین دیدگاه توسط «محمد جمال الطحان» مدیر نشریه «العادیات» (دانشگاه حلب) پذیرش می‌شود و از ظهور استبداد در شعر عرب سخن گفته و شواهد متعددی را از شعرای قدیم و جدید عرب مثال می‌زند.

۱-۴-۳. مستبد عادل

«عبدالله علی العلیان» نویسنده عمانی مفهوم «مستبد عادل» را به عنوان مفهومی را که نزد بسیاری از جریانهای اصلاحی در حوزه اسلامی مطرح است، نقد می‌کند و از رهگذر تحلیل محتوایی این دو مفهوم چنین نتیجه می‌گیرد که این مفهوم پارادکسیکال و تحقق‌ناپذیر است.

۱-۴-۴. فرهنگ و استبداد

«اسماعیل نوری الربیعی» نویسنده عراقی مقیم کانادا با اتخاذ رویکردی رادیکالی، استبداد را نه محصول شرایط کشورهای عربی بلکه نتیجه بنیادهای فکری- فرهنگی آن می‌داند؛ لذا از آن به مثابه فرهنگی یاد می‌کند که در جوامع اسلامی تکوین و ظهور خواهد یافت. «عزمی عاشور» نیز به عنوان یک نویسنده مصری از همین منظر به موضوع نگرینسته معتقد است که استبداد سرنوشت محتوم کشورهای عربی به شمار می‌آید و گریز از آن بعید می‌نماید.

۵-۱. مظاهر استبداد

۱-۵-۱. مجالهای ظهور

«ثناء فؤاد عبدالله» در این مقاله به خوانندگان خود عرصه‌هایی را معرفی می‌کند که استبداد در آنجا خود را می‌نمایاند. به زعم وی برای شناسایی رگه‌های استبداد صرفاً لازم نیست به عمل سیاسی توجه کرد بلکه تاریخ، واژگان (زبان‌شناسی)، فرهنگ، شکل نظام سیاسی و حتی بررسی اسطوره‌ها و آرمانها می‌توانند در این زمینه به کار آیند. وی برای تأیید بحث خود مثالهای متعددی را از کشورهای عربی ذکر و به تفصیل بیان می‌کند.

۱-۵-۲. مطالعات موردی

«عاطف السعداوی»، «سالم توفیق النجفی»، «خلیل العنانی»، «محمد همام» و «نصر محمد عارف» پنج نویسنده‌ای هستند که در تکمیل بحث «فؤاد عبدالله» ظهور استبداد در پاره‌ای از کشورهای عربی (مانند مصر و عراق) و یا در سطح سیاست داخلی و خارجی عموم کشورهای عربی را بررسی کرده‌اند. مجموع ملاحظات این نویسندگان حکایت از تأثیرپذیری کشورهای عربی، به صورت عمومی، از استبداد خفی و یا آشکار دارد.

۲. نقد و بررسی

با توجه به نقد شرکت‌کنندگان در این همایش که در قالب ارائه مقاله علمی، نگارش ملاحظات انتقادی و شرکت در جلسات نقد و بررسی مقاله صورت گرفته است، شاهد ارائه طیف وسیعی از نکات علمی - اجرایی در بحث از دموکراسی در کشورهای عربی می‌باشیم که بررسی و نقد همه آنها را عملاً در یک نوشتار کوتاه غیرممکن می‌سازد. با این حال، مهم‌ترین محورهایی که در بررسی اثر حاضر می‌توان به آن اشاره کرد، عبارت‌اند از:

۱-۲-۱. روش تنظیم اثر

«خلیفه الکواری» در تنظیم اثر حاضر سعی وافری کرده است و می‌توان ادعا کرد که از حیث روش‌شناختی، کتاب حاضر می‌تواند الگوی خوبی برای فعالیت علمی باشد.

گذشته از دسته‌بندی موضوعی مقالات که مطالعه و استفاده از آنها را آسان می‌کند، (عموماً) در پس هر مقاله یک متن انتقادی توسط کارشناس موضوع آورده شده و پس از آن گزارش جلسه نقد و بررسی مقاله آورده شده است. در این جلسات مؤلفان مقالات نیز حضور دارند و به سؤالات و انتقادات پاسخ گفته‌اند. بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که بیشتر مقالات به طور انتقادی بررسی شده‌اند و از این حیث ارزش علمی اثر افزایش یافته است.

۲-۲. برداشت ناقص از سیاست شیعی

از جمله موضوعات مهمی که در مقالات بخش اول اثر به آن پرداخته شده، نسبت اندیشه سیاسی شیعه با نظامهای استبدادی است. گرچه صرف توجه به کلیت تشیع، به دلیل تأیید جامعیت محتوایی اثر، امری مثبت ارزیابی می‌شود، متأسفانه این بررسی از دو ناحیه رنج می‌برد: نخست آنکه بسیار اجمالی و در حد کلیات است؛ به گونه‌ای که بیش از یک مقاله مستقل در این زمینه وجود ندارد. دیگر آنکه مؤلف این مقاله (که آغازین مقاله کتاب نیز به شمار می‌رود)، به دلیل فضای فکری حاکم بر عراق، نتوانسته به درک جامع و نسبتاً سالمی از نظریه ولایت فقیه دست یابد، لذا عمده استنتاجات نظری مؤلف با واقعیت مکتب تشیع همخوانی ندارد. چنین به نظر می‌رسد که تأمل در زوایای «نظریه ولایت فقیه» به صورت کامل و دقیقی صورت نگرفته و به همین دلیل نسبت‌سنجی ارائه‌شده از صحت علمی برخوردار نیست.

این نقص، گرچه در خصوص رویکرد اهل سنت به سیاست نیز مشهود است، به دلیل تعدد مقالات موجود در این زمینه، معمولاً توسط سایر نویسندگان جبران شده است و در مجموع سعی می‌شود تصویری جامع از الگوی سیاسی اهل سنت ارائه شود.

۲-۳. مرجعیت دموکراسی

در بحث از نسبت بین دین و دموکراسی، می‌توان دو رویکرد متفاوت را پیشه ساخت: رویکرد نخست درون‌نگر است و از منظر دینی به بررسی دموکراسی اهتمام می‌ورزد و هدف از آن دینی‌سازی دموکراسی است؛ رویکرد دوم از منظر دموکراسی به دین می‌نگرد و هدف از آن دموکراسی کردن دین است (کمالی، ۱۳۸۳). بدیهی است که آثار

این دو رویکرد یکسان نیست. آنچه در اثر حاضر بیشتر نمود دارد، غلبه رویکرد دوم است و این موضوع با اصل صیانت از خلوص دین منافات دارد؛ به همین دلیل است که عمده نتیجه‌گیری مقالات ارائه‌شده به ارائه راهکارهایی برای اصلاح مبانی نظری حکومت در کشورهای عربی برای انطباق آن با اصول دموکراسی پایان می‌یابد. به عبارت دیگر، عمده نویسندگان از اصلاح دینی سخن می‌گویند و آن را به مثابه راهبردی کارساز در دستور کار خود آورده‌اند. این در حالی است که بنیادهای سیاست اسلامی چنین انطباقی را بر نمی‌تابد، لذا تحلیلگران تکوین بحرانهای تازه‌ای را برای جوامع اسلامی‌ای که این الگو را در دستور کار خود دارند، پیش‌بینی می‌کنند (افتخاری، ۱۳۸۲، صص ۱۹۴-۲۴۶).

۴-۲. روایت‌های یکسویه

گرچه وجود «روایت‌های مختلف از پدیده‌های سیاسی-اجتماعی»، ایده‌ای مقبول در حوزه مطالعات دینی ارزیابی می‌شود (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵، صص ۱۱-۱۳۰) این امر نمی‌تواند توجیه علمی مناسبی برای حل مسئله نسبت دین با دموکراسی به شمار آید. به عبارت دیگر، بسیاری از نویسندگان مقالات بخش نظری کتاب، بر این اعتقادند که می‌توان به روایت‌هایی از دین دست یافت که با اصول دموکراسی همساز بوده است و به استبداد منتهی نمی‌شود. این در حالی است که خود دموکراسی نیز مقوله‌ای واحد ارزیابی نمی‌شود و روایت‌های متعددی می‌توان از آن ارائه داد (هلد، ۱۳۷۸).

بر این اساس، می‌توان چنین اظهار داشت که برای بسیاری از نویسندگان مقالات اثر حاضر، منظور از دموکراسی، همان «لیبرال-دموکراسی اروپایی-آمریکایی» است که گونه‌ای خاص از دموکراسی و نه تمام آن به شمار می‌آید (هانینگون، ۱۳۷۳)، لذا سایر روایتها از دموکراسی مورد غفلت واقع شده‌اند و همین امر چارچوب نظری این مقالات را به چالش فرا می‌خواند.

۵-۲. افراط در تحلیل

گرچه عمده کشورهای عربی مورد بررسی در اثر حاضر تجربه استبداد در تاریخ سیاست و حکومت خود دارند، این که تلاش شود تا حضور استبداد در تمامی ابعاد و

زوایای جامعه ردیابی شود، نیز نمی‌تواند تلاش صحیحی باشد؛ به عبارت دیگر، نویسندگانی چون «فؤاد عبدالله» رویکردی کاملاً افراطی را اتخاذ و سیمایی از جوامع عربی ترسیم کرده‌اند که در آن کمترین نقطهٔ روشنی را نمی‌توان سراغ گرفت. از این منظر این جوامع کلاً فاسد و «استبدادزده» هستند. این در حالی است که تحلیلهای انجام‌شده از کشورهای مختلف بر این واقعیت دلالت دارد که دموکراسی و استبداد خالص را نمی‌توان در هیچ جامعه‌ای سراغ گرفت؛ بدین معنا که هر جامعه‌ای در مقام عمل آمیزه‌ای از این دو را دارد، ولی با نسبت‌های متفاوت (Brooker, 2000, pp.36-58). بدین ترتیب، رویکرد افراطی از آنجا که به نادیده گرفتن ظرفیتهای دموکراتیک این جوامع منتهی می‌شود، پدیده‌ای منفی و ضد دموکراتیک ارزیابی می‌شود.

۲-۶. تبارشناسی استبداد و دموکراسی

علی‌رغم تأکید فراوانی که به مقولهٔ «تبارشناسی» در مطالعات نظری- راهبردی معاصر می‌شود (دریفوس، ۱۳۷۶: ۲۰۳-۲۲۱) و دلیل آن دستیابی به درکی صحیح‌تر و جامع‌تر از مقولات در مقام مدیریت آنهاست، اثر حاضر از این حیث فقیر است؛ به عبارت دیگر از تبارشناسی استبداد و دموکراسی که می‌توانست به موقعیت پیشگام جوامع غربی در استبداددورزی و تجارب مثبت اسلام در مدیریت صحیح و کارآمد جوامع انسانی دلالت داشته باشد، عملاً غفلت شده و آنچه ملاک قرار گرفته است، صرفاً وضعیت جوامع عربی در حال حاضر است که عموماً با وصف استبداد توسط کشورهای غربی از آن یاد شده و به نوعی توسط نویسندگان مقالات اثر حاضر پذیرفته شده است.

جمع‌بندی

کتاب «استبداد در نظام سیاسی کشورهای عربی» را می‌توان از حیث موضوع و روش، اثری در خور توجه ارزیابی کرد که حکایت از واکنش جامعهٔ علمی کشورهای عربی در قبال روندهای جهانی تازه، که توسط کشورهای اروپایی و آمریکایی ضد تمدن اسلامی حمایت می‌شود، دارد؛ نکتهٔ مهم در این تلاش علمی آن است که اندیشه‌گران مذکور به جای بازگشت به الگوی عام و فراگیر «اسلامی» بحث «الگوی عربی» را برگزیده‌اند. این واقعیت که مسئلهٔ دموکراسی با روایت نئومحافظه‌کاران آمریکایی در هزارهٔ سوم، فقط

موجد بحران برای کشورهای عربی نبوده بلکه «تمدن اسلامی» را هدف قرار داده است (امیری، ۱۳۷۴)، منجر می‌شود که مسلمانان، از هر طیف و گروه، برای صیانت از اصل «هویت اسلامی» با یکدیگر بیش از پیش به تعامل و همکاری بپردازند؛ چرا که خروج از این بحران و ارائه قابلیت‌های مکتب اسلام برای مدیریت سیاسی در جهان معاصر، صرفاً در کشورهای عربی قابل جستجو نیست و کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران امکان و توان آن را دارند که با ارائه تجارب خویش، زمینه شکل‌گیری الگوهایی بومی در این کشورها را فراهم سازند و متقابلاً از تجارب آنها نیز استفاده کنند. البته، گام نخست برای این تعامل، رسیدن جهان اسلام به «آگاهی» و «درک مشترک» است و اینکه مسلمانان «خطر اصلی» و «دشمنان اصلی» خود را به خوبی بشناسند؛ در آن صورت است که به فرموده خداوند متعال راه وحدت و تأسیس امت اسلامی را پیشه خواهند ساخت.

کتابنامه

- افنخاری، اصغر (۱۳۸۲)، «نامنی محدود»، در: جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی (۲). تهران: شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی.
 - امیری، مجتبی (۱۳۷۴). نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 - امین، جلال (۲۰۰۲). عولمة القهر. مصر: دار الشروق.
 - دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۷۶). میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک. تهران: نی.
 - الغوالی، اسامة (۲۰۰۲). العرب ... الى اين؟، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية.
 - کمالی اردکانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). دولت انتخابی اسلامی و مردم سالاری. تهران: کویر.
 - مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵)، هرمنوتیک کتاب و سنت. تهران: طرح نو.
 - هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). موج سوم دموکراسی. احمد شهسا. تهران: روزنه.
 - هلد، دیوید (۱۳۷۸). مدلهای دموکراسی. عباس مخبر. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- Brookdr, Paul (2002), Non – democratic Regimes, U.S., St. Martin.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی